

## **A Study of the First Pahlavi Anti-Nomadic Policies towards the Qashqai Tribe of Persia and Its Consequences**

Hedayat Seid Khani <sup>1</sup>  
Gholam Hosein Zargari Nejad <sup>2</sup>  
Sina Forouzeh<sup>3</sup>

Received Date: 4 Dec 2021  
Reception Date: 28 Feb 2022

### **Abstract**

From the very beginning, the Pahlavi government, with the idea of centralism and control of tribes and nomads, implemented anti-nomadic policies, including the nomadic stepping stone. This policy failed for various reasons. The problem of the present research is the question of what were the anti-nomadic policies of the first Pahlavi towards the Qashqai tribe of Persia and what were the consequences?

The research method in this article will be historical (inductive) and the method of collecting information is documents and libraries that will be used to describe and analyze the material. The findings of this study indicate that the first Pahlavi government in a series of military, political, economic and cultural anti-nomadic measures along with nomadic settlement tried to control and exercise direct control over tribes and nomads, but for reasons

---

<sup>1</sup> . Ph.D. candidate in Post-Islamic History of Iran, University Science and Research Branch ,Islamic Azad, Tehran, Iran

<sup>2</sup> . Professor Department of History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (corresponding author)      Zargari53@gmail.com

<sup>3</sup> . Associate Professor, Department of History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

such as lack of cultural and social infrastructure It is necessary to resort to force, the climatic differences of the regions as well as the cultural differences due to differences in religion, customs and traditions, as well as the problem of language and communication between tribes and nomads and indigenous peoples of the regions Also, the difference between earning a living by nomadic lifestyle and smallholder agriculture failed in its policies; If after the events of September 1931, the tribes sold their property, forgave their cattle, even destroyed the facilities that had been built for their welfare, and returned to their areas and nomadic life.

**Keywords:** Tribes and nomads, Qashqai tribe, Reza Shah, Pahlavi I, Fars, disarmament.

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.331498.3161>

## بررسی سیاستهای ضدعشایری پهلوی اول در قبال ایل قشقایی فارس و پیامدهای ناشی از آن

هدایت صید خانی<sup>۱</sup>  
 غلامحسین زرگری نژاد<sup>۲</sup>  
 سینا فروزش<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳  
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

### چکیده

حکومت پهلوی اول از بدو تاسیس با ایده تمرکزگرایی و کنترل ایلات و عشایر، سیاستهای ضدعشایری از جمله تخته قاپوی عشایر را به مرحله اجرا درآورد. این سیاست به علل گوناگون با شکست مواجه شد. مساله تحقیق حاضر این پرسش است که سیاستهای ضد عشایری پهلوی اول در قبال ایل قشقایی فارس چه بوده و چه پیامدهایی را بدنبال داشته است؟ روش تحقیق در این مقاله، تاریخی (استقرائی) خواهد بود و شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای است که با این روش به توصیف و تحلیل مطالب پرداخته خواهد شد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که حکومت پهلوی اول در یک سلسله اقدامات ضدعشایری نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کنار اسکان عشایر سعی در کنترل و اعمال نظارت مستقیم بر ایلات و عشایر داشت، اما به به دلایلی چون، عدم فراهم‌آوری زیرساختهای

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Zargari53@gmail.com

۳. دانشیارگروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

فرهنگی و اجتماعی لازم، توسل به زور، تفاوت اقلیم مناطق و نیز تفاوت‌های فرهنگی ناشی از اختلاف مذهب، آداب و رسوم و نیز مشکل زبان و برقراری ارتباط بین ایلات و عشایر و مردم بومی مناطق و نیز تفاوت تأمین معیشت به شیوه زندگی کوچ‌روی با کشاورزی خرده‌مالکی با شکست سیاست‌های خود روبرو شد؛ چنانچه بعد از حوادث شهریور ۱۳۲۰، ایلات املاکشان را فروختند، احشامشان را بخشیدند حتی تأسیساتی را که برای رفاه آنها ساخته شده بود ویران کردند و دوباره رو به سوی مناطق خود و زندگی کوچ‌روی آوردند.

**کلیدواژه‌ها:** ایلات و عشایر، ایل قشقایی، رضاشاه، پهلوی اول، فارس، خلع سلاح.

### ۱- مقدمه و بیان مسئله

رضاشاه پس از رسیدن به قدرت درصدد ایجاد دولت متمرکز و مقتدر برآمد؛ یکی از گامهای وی در این راستا، اسکان عشایر و اقدام به یکجا نشین کردن جمعیت بزرگ ایلات و عشایر بود تا با تغییر شیوه زندگی کوچروی آنها به یکجانشینی و ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی، مانند ایجاد مدرسه برای آنها از یکطرف و خلع سلاح و تحدید قدرت آنها از سوی دیگر، موجبات تامین امنیت و آرامش فراهم شود. این سیاست که به اصطلاح «تخته قاپو» نام گرفت با این ملاحظات، پی گرفته شد که البته با خشونت همراه بود. دولت تلاش کرد با یکجانشین کردن ایلات و عشایر زمینه را برای کنترل آنها فراهم کند. سران ایلات و عشایر در محدوده ایل برای خود، حکومتی مستقل قائل بودند و نه به حکومت مرکزی پاسخگو بودند و نه به دولت مالیات مرتبی پرداخت می کردند و لذا تبعید کردن و زندانی کردن بعضی از سران ایلات همچون سران ایل بیرانوند، بختیاری، بویراحمدی، قشقایی، بهاروند، ممسنی و کلهر و همچنین تبعید بعضی از ایلات به استان‌های دیگر (میر، ۱۳۷۷: ۲۴۸ - ۲۴۵) و گرفتن سلاح‌های آنها در همین راستا صورت گرفت.

### ۱-۱- بیان مساله

در اواخر دوره قاجار، با توجه به دوران پرآشوب پس از جنگ جهانی اول، بی کفایتی احمدشاه و خلا قدرت در کشور، برخی از نیروهای انقلابی در نقاط مختلف کشور چون گیلان و آذربایجان قدرت گرفتند و در برابر دولت مرکزی قد علم کردند و زمزمه‌هایی مبنی بر استقلال و جدایی این مناطق به گوش می‌رسید. در سایر نقاط چون کردستان، خوزستان و بلوچستان، ایلات و طوایف با استفاده از ضعف دولت مرکزی، در صدد احیای قدرت خود بودند و مانعی جدی برای ایجاد دولت متمرکز و قدرتمند در ایران به شمار می‌آمدند. (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۱۲۹) با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش.، جو سیاسی و اجتماعی ایران آشکارا متحول شد و فعالیت عملی روشنفکران در سیاست به خصوص در دوران اوایل پادشاهی پهلوی افزایش یافت و حکومت نیز در راستای افزایش مقبولیت عامه سعی در همراه کردن آنها

داشت. ایجاد نظم و امنیت و برقراری ثبات و یکپارچگی کشور و تجدید ایران باستان از مولفه‌هایی بود که روشنفکران بر آن تاکید داشتند. در واقع، وحدت ایران، نزد روشنفکران نخستین پایه دولت مدرن به شمار می‌رفت؛ چراکه تا پیش از این در روزگار قاجار، مشروعیت حکومت در چارچوب نظام ایلی قرار می‌گرفت. بدین ترتیب رضا شاه در راستای اجرای سیاست تمرکزگرایی خود، در صدد برآمد نظام ایلی را برچیند و خوانین قدرتمند ایلات را که از بزرگترین موانع سیاست حذف قدرت‌های محلی و اسکان عشایر بودند، تضعیف و بتدریج حذف نماید.

بدین ترتیب اگرچه ایلات، همه در مراسم تاجگذاری رضاشاه شرکت کرده و حمایت خود را از وی اعلام کردند، اما دولت پهلوی جهت گسترش نفوذ در ایلات جنوب و تضعیف قدرت آنها سیاست خلع سلاح ایلات را در همان نخستین سال سلطنتش به اجرا در آورد. به دنبال آن و با اجرایی شدن سایر سیاستهای عشایری، ایلات جنوب به تدریج به اهداف وی پی برده و احساس خطر کردند. بنابراین سه سال بعد از پادشاهی رضاشاه به طور یکپارچه علیه دولت پهلوی دست به قیام زدند که منجر به درگیریهای شدیدی بین طرفین در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۹ شد. با شکست ایلات جنوب، راه برای نفوذ نیروهای دولتی در مناطق ایلی باز شد، بسیاری از خوانین نیز دستگیر و پس از چندی برخی از آنان به قتل رسیدند. در این پژوهش برآنیم که به سیاست‌های ضد عشایری رضا شاه، در قبال ایل قشقایی و پیامدهای آن بپردازیم.

## ۲-۱- روش تحقیق

این پژوهش براساس هدف، از نوع تحقیقات تاریخی و براساس روش و شیوه تدوین و نگارش مطالب، تفسیری-کیفی است، همچنین منابع و مطالب مورد استناد و استفاده در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و آرشیوی و با ابزار فیش‌برداری از اسناد و کتب و مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است و مورد تجزیه و تحلیل کمی و کیفی قرار گرفته است.

### ۳-۱- پیشینه تحقیق

اگرچه در پژوهش‌های مختلفی به موضوع ایلات و عشایر در ایران، ایل قشقایی و اسکان عشایر در دوره پهلوی پرداخته شده مانند کتاب «عرف و عادت در عشایر قشقایی» از محمد بهمن بیگی که به شرح عادات این جامعه و بیان اهداف دولت از سیاست عشایری و نقد رفتار مجریان پرداخته شده است، یا کتاب «شورش عشایری فارس» از کاوه بیات که در آن به واکنش جامعه عشایری به خط مشی‌گذاری دولت توجه شده است. همچنین کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی» نوشته نوروز درداری که کتابی است که در آن به سنتها، فرهنگ و رسوم، پیشینه و تاریخ ایل قشقایی پرداخته است و یا در کتاب «سیاست عشایری دولت پهلوی اول»، نوشته نفیسه واعظ و کتاب «سیاست عشایر و حکومت» نوشته کیانود، به اطلاعات متنوعی درباره ایلات و عشایر و سیاست حکومت در قبال آنها بر می‌خوریم. اما در این پژوهش کوشیده‌ایم با بررسی سیاست‌های قهری و ضدعشایری رضاشاه در قبال ایل قشقایی، پیامدهای آن را در این ایل جستجو کنیم.

### ۲- بحث

#### ۲-۱- ایل قشقایی

ایل قشقایی مهم‌ترین ایل ترک زبان ایران است که راجع به منشأ اولیه آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد. چنانچه در کتاب «فارسنامه ناصری» آمده، ایل قشقایی از اعقاب قبیله ترک «خلج» بودند که پس از ورود به ایران و اقامت در حوالی اراک (عراق عجم)، قشقایی‌ها از آنها جدا شدند و در جنوب ایران، در ایالت فارس سکونت اختیار کردند. (حسینی شیرازی، ۱۳۱۲: ۳۸)

«مجله نامه نور - ویژه نامه قشقایی‌ها»، تاریخچه ایل قشقایی را قبل از دوره صفویه معرفی کرده است، در این نشریه درباره تاریخچه ایل قشقایی آمده است که این ایل را از قفقازیه در شمال ایران نقل مکان دادند و سپس در زمان حکومت شاه عباس (۹۹۸ - ۱۰۳۸ ه. ق) آنها را به فارس کوچاندند؛ هر چند که طایفه «فارسیمدان» قبل از قشقایی‌ها در منطقه مقیم بوده‌اند. اما

ظاهراً قدیمی‌ترین سندی که نام قشقایی را در بر دارد، کتاب «جامع التواریخ حسنی» نوشته تاج الدین حسن بن شهاب یزدی (سال‌های ۸۵۷ - ۸۵۵ ق) است که در شرح احوال شاهزادگان تیموری می‌باشد. در «تذکره نصر آبادی» تألیف محمدطاهر نصرآبادی، مربوط به عهد شاه عباس دوم صفوی نیز در دو مورد به نام «قشقایی» اشاره شده است. (شهبازی، ۱۳۶۹: ۵۳) در زمان حکومت قاجارها بود که ایل قشقایی به تدریج خود را به عنوان مهم‌ترین واحد کوچ نشین فارس و یکی از ایلات مهم کشور مطرح می‌سازد. (علی‌نظری و یزدان پناه، ۱۳۸۹: ۵)

در دوران حکومت قاجار، قشقایی‌ها در وقایعی همچون مشروطه و جنگ جهانی اول در فارس نقش داشتند. قبیله قشقایی شامل سی ایل می‌شد، جمعی از آنها جزو جمعیت عشایری منطقه اصفهان بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۱۸)، که این نشانگر گستردگی دامنه نفوذ قشقایی‌ها بود که در فارس و اصفهان حضور داشتند. سرپرسی سایکس که در سال ۱۹۱۶ به فرماندهی پلیس جنوب ایران منصوب شد، از مهم‌ترین طوائف و ایلات قشقایی را دره شوری، کشکولی، فارسی‌مدان، شش بلوکی، صفی‌خانی و گله زن اوغری نام می‌برد و افراد ایل را افرادی با نیروی بدنی خوب و شجاعت یاد می‌کند. (سایکس، ۱۳۷۰: ۶۷۰).

«لرد کرزن» نیز در کتاب ایران و قضیه ایران درباره ایل قشقایی می‌نویسد: «قشقایی‌ها در دو بار مهاجرت سالیانه خود مناطق وسیعی را سیر می‌کنند؛ زیرا در حالی که زمستان‌ها در قشلاق یا گرمسیر سواحل دشتستان و لارستان به سر می‌برند، با فرا رسیدن بهار به سمت شمال روی می‌آورند و نفرات معدودی را در گرمسیر باقی می‌گذارند تا محصولات پراکنده‌ای را که کاشته‌اند جمع آوری و برای حفظ از هوای زمستانی در گودال‌ها انبار کنند. (کرزن، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

ایل قشقایی با ایلاتی مانند خمسه، ایلات کهگیلویه، ممسنی و بختیاری همجوار بوده و دارای مناسباتی بودند. اقتصاد ایل قشقایی بر دامداری مبتنی بوده که برای دستیابی به علوفه تازه مراتع، به کوچ‌های بهاره و پاییزه در مناطق بیلاقی و قشلاقی فارس اقدام می‌کردند. قشقایی‌ها که در اقتصاد فارس نقش مهمی داشته‌اند، علاوه بر فرآورده‌های گوشتی و لبنی،



قالی، قالیچه، گلیم، کتیرا و غیره تولید کرده و در مسیر کوچ با ساکنان روستاها و شهرها داد و ستد می‌کردند (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۷-۱۳). وجود دو ایل مقتدر، یعنی قشقایی به سرکردگی صولت الدوله و خمسه به ریاست حبیب الله قوام الملک عامل تعیین کننده ای در اوضاع سیاسی آن زمان به شمار می‌رفت. دشمنی‌های این دو ایل، آشفتگی فارس را سبب می‌شد. (مطهری زاده، ۱۳۸۳: ۴۱)

امروزه، اکثریت عمده قشقایی‌ها به عنوان عشایر چادرنشین در کوه‌های زاگرس و در منطقه‌ای بین اصفهان و خلیج فارس و جنوب غربی کشور، در واقع در حوزه جنوبی زاگرس که از تنوع جغرافیایی و منابع غنی برخوردار است، پراکنده‌اند. (امان الهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۱۶)

## ۲-۲- اقدامات و برنامه های رضاشاه در قبال ایلات و عشایر

### ۲-۲-۱- اقدامات نظامی

مهمترین اقدامات نظامی حکومت پهلوی اول در برابر ایلات و عشایر که ایل قشقایی هم از آن مستثنی نبود را می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

الف- خلع سلاح ایلات و عشایر

ب- سربازگیری و خدمت نظام اجباری افراد ایل

ج- ایجاد پادگان های نظامی در مکانهایی که خطر شورش ایلی وجود داشت

خلع سلاح ایلات و عشایر به عنوان یکی از ارکان سیاست عشایری پیش از سلطنت و به قدرت رسیدن رضاشاه آغاز و تا سال‌های اولیه سلطنت همچنان ادامه یافت و این رکن سیاست عشایری به یکی از وجوه مشروعیت بخش برای رضاشاه تبدیل شد که به کمک آن توانست تمرکزگرایی و برقراری امنیت در کشور را به واقعیت تبدیل سازد. (واعظ، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۲۲۰) خلع سلاح ایلات و عشایر در مواردی داوطلبانه و با آرامش صورت گرفت (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۴) علت آن این بود که عشایر دریافته بودند که ظرفیت نظامی آنان محدود و مشروط است، چون ارتش از سلاح های سنگین و نیمه سنگین همچون توپ و مسلسل علیه آنان استفاده می‌کرد، سلاح‌هایی که در جنگها نقش تعیین کننده‌ای داشتند. (کرونین،

۱۳۷۷: ۳۵۶) در ابتدا برخی خوانین قشقایی در جریان خلع سلاح عشایر در سال ۱۳۰۳ ش. حکومت را همراهی کردند اما با رسیدن کمیسیون‌ها و مأموران سربازگیری و سرشماری و ثبت احوال، که مقدمه سربازگیری بود، بر نارضایتی عشایر قشقایی افزوده شد. همین مسئله سبب شد یک درگیری جدی بین قشقایی‌ها و حکومت در تابستان ۱۳۰۸ ش. ایجاد شود. (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۹۳)

قانون خدمت نظام اجباری مشتمل بر ۳۲ ماده، در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. به موجب ماده اول آن، کلیه اتباع ذکور ایران، اعم از نفوس شهری و روستایی و ایلات و افراد ساکن خارج از کشور، از ابتدای ۲۱ سالگی موظف به خدمت سربازی بودند و مدت خدمت نیز دو سال بود. به این ترتیب، همه افراد مذکور بدون توجه به منطقه یا ایل آنان موظف به انجام خدمت سربازی شدند. خدمت نظام اجباری از مواردی بود که با بیشترین مخالفت از جانب عشایر و ایلات رو به رو شد و بارها اولین خواسته ایلات شورشی، معافیت از خدمت نظام بود. اما سیاست رضاشاه که بر ایجاد یک ارتش مدرن، استوار بود، هیچ اعتنایی به درخواست ایل مردان نداشت. از طرف دیگر، خدمت نظام مستلزم ایجاد پادگان‌های نظامی و آموزشی در گوشه و کنار مملکت بود و عمده این پادگان‌ها در مناطقی که خطر شورش ایلات وجود داشت، تأسیس می‌شد. در نتیجه این امر به طور غیر مستقیم به حضور نظامیان در مناطق ایلی و نظارت بر زندگی آنها کمک می‌کرد. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۸)

#### ۲-۲-۲- اقدامات سیاسی

دولت پهلوی اول بنا به انگیزه‌های مختلف سیاسی کوشید با توسل به شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم به طرد و حذف سران ایلات و عشایر از جمله ایل قشقایی اقدام نماید، از جمله این اقدامات عبارت بودند از:

#### الف- قطع ارتباط سران ایل با دول خارجی

در دورانی که حکومت مرکزی از اعمال قدرت بر سراسر قلمرو خود، ناتوانی و ضعف نشان می‌داد، دول خارجی به ویژه انگلستان برای تحقق اهداف خود با قدرت‌های محلی وارد

معامله می‌شدند و لذا قدرتهای محلی به این شکل از استقلال عملی گسترده در برابر دولت مرکزی برخوردار می‌شدند. رضاشاه به منظور القاء قدرت حکومت مرکزی خود بر رؤسای ایلات و عشایری، دولت های خارجی از جمله انگلستان را از برقراری رابطه مستقیم با سران ایل برحذر داشت؛ برای مثال به شرکت نفت ایران و انگلیس دستور داده بود که مستقیماً از خوانین بختیاری زمین اجاره نکنند و برای امور خود با استاندار خوزستان وارد گفتگو شوند. (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۲۸۳-۲۸۴)

#### ب- انتصاب حاکم نظامی به جای روسای ایلی

انتصاب حاکم نظامی به جای رؤسای ایلی در مناطق ایلی و عشیره ای نوع دیگری از مداخله دولت در امور داخلی ایلات و عشایر بود. گاه پیشنهاد انتصاب حاکم نظامی برای مناطق ایلی و عشیره‌ای از جانب مأموران اداره مالیه در فارس با دولت مرکزی در دست است که در آن این افراد دولت را برای نظارت بر کوچ ایلات تشویق می‌کنند و پیشنهاد می‌دهند که برای کاهش خسارت هایی که ایلات و عشایر در مسیر کوچ به بار می‌آورند، برای ایلات خمسه هم مثل ایل قشقایی حاکم نظامی تعیین شود. (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۸۹-۲۲۸)

با استقرار حکومت نظامی در قشقایی، حاکمان نظامی نیز به تاسی از ایلخانهای قشقایی، مأموران نظامی خود یا کلانتران طوایف را برای تحصیل مالیات به محل تلاقی طوایف قشقایی در بیضا می‌فرستاد. اهمیت تحصیل مالیات ایل قشقایی به گونه ای بود که در اداره مالیه ایالتی فارس و بنادر جنوب، دایره ای به نام «دایره مالیه قشقایی»، ایجاد شد. مأمورین نظامی تنها در صورتی اجازه عبور طوایف و دام ها را از بیضا صادر می‌کرد که خانوارها مالیات خود را در آن نقطه پرداخت نمایند. به عنوان نمونه، حاکم نظامی قشقایی در دستوری به یکی از کلانتران کشکولی در این باره امر می‌کند که «آقای الیاس خان، کلانتر نصفه کشکولی، لازم است به سواران مأمورین بیضا قدغن اکید نمایید که از عبور احشامات قشقایی از هر طایفه باشند، جدا جلوگیری به عمل آورید. هر گاه یک خانوار یا یک گوسفند از بیضاء عبور نماید، شخص شما جدا مسئول خواهید بود». (نامه سلطان عباس خان به الیاس خان کشکولی، مورخه ۳۲ مرداد ۱۳۰۷ش، اسناد خصوصی سیاوش کشکولی)

### ج- ایجاد چندپارگی و تشتت در قلمرو سرکردگان ایلات و عشایر

دولت پهلوی با ایجاد چند پاره‌گی سیاسی در قلمرو سرکردگان ایلات و عشایر از قدرت آنان می‌کاست و در عمل بخشی از مناطقی را که پیش از آن سران ایلات و عشایر در آن حکمرانی می‌کردند از حیطة حکمرانی آنها خارج می‌ساخت.

### د- سلب مسئولیت اداری از سران ایلات و عشایر

دولت پهلوی اول به خصوص در دو حوزه سنتی ارتباط سرکردگان ایلات و عشایر با دولت مرکزی یعنی جمع‌آوری مالیات و سربازگیری از سران آنان سلب مسئولیت نمود که زمینه و بستر این برنامه با تمهیداتی مانند سیاست خلع سلاح ایلات و عشایر فراهم شده بود. (ریشار، ۱۳۶۹: ۶۸)

### ه- اسکان اجباری، زندان و قتل برخی از سران ایل

در سال ۱۳۲۳ق. راه برای ایلخانی‌گری «صولت‌الدوله» قشقایی هموار گردید. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش. صولت‌الدوله، مورد توجه دولت مرکزی قرار گرفت و در سال ۱۳۰۴ش. به عنوان نماینده مردم جهرم به تهران انتقال یافت و اداره ایل قشقایی به محمدناصرخان، فرزند ارشد وی واگذار شد. (میرزایی دره شوری، ۱۳۸۱: ۲۸۱) به دنبال آن خلع سلاح ایل قشقایی و استقرارحاکم نظامی در فارس در دستور کار رضاشاه قرار گرفت. محمدناصرخان که ریاست ایل را به عهده داشت، به تهران دعوت شد تا نماینده ایل در مجلس باشد و در پی آن برنامه خلع سلاح ایل قشقایی آغاز شد و خوانین و کلانتران قشقایی و طوایف دیگر در سال ۱۳۱۰ش. دستگیر و به تهران تبعید شدند و به این ترتیب ایل قشقایی به کنترل دولت درآمد. (همان: ۲۸۲)

بالاخره در ۶ شهریورماه ۱۳۱۱ از اسماعیل خان صولت‌الدوله قشقایی، نماینده جهرم و پسرش ناصرخان سلب مصونیت شد و مورد تعقیب جزایی قرار گرفتند. البته قبل از سلب مصونیت زندانی شده بودند و مدتی را بدون محاکمه در زندان به سر بردند و بالاخره صولت‌الدوله به طرز مشکوکی در زندان درگذشت. ناصرخان هم پس از سالها زندان آزاد شد، ولی تحت نظر بود تا شهریور ۱۳۲۰ پس از سقوط رضاشاه به میان ایل قشقایی برگشت (مکی،

۱۳۷۴ : ۱۶۱/۵). تبعیدشدگان نیز در تهران تحت فشار و کنترل مأموران تأمینات بودند و حق ملاقات با کسی را نداشتند زندگی در تهران برای تعدادی از آنها که وضع مالی خوبی نداشتند فوق العاده سخت بود، درعین حال به بعضی از آن مستمری ماهانه داده می‌شد و یا در شرکتها و دوایر دولتی به‌کار گرفته می‌شدند. چندین نفر زندانی و چند نفر دیگر به اتهام همدستی در توطئه برای کشتن رضاشاه به جوخه اعدام سپرده شدند. (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۴۸)

همزمان با قدرت‌گیری مجدد نیروهای نظامی در فارس، تنها مقاومت جدی در برابر نیروهای دولتی را می‌توان در پاییز و زمستان ۱۳۱۱ درگیریهای متعدد میان نیروهای علیخان سالار حشمت و افراد سرتیپ ابراهیم زندیه، فرمانده قوای فارس و سرهنگ سعدی در جنگ «سرچشمه» دانست که علی رغم تلفات نیروهای دولتی با تسلیم شدن علیخان به نیروهای دولتی خاتمه یافت. (بیات، ۱۳۶۵: ۱۲۶-۱۲۵).

### ۳-۲-۲- اقدامات اقتصادی

مهمترین اقدامات اقتصادی حکومت پهلوی اول در قبال ایل قشقایی را می‌توان در دو بعد زیر بررسی کرد:

#### الف- مصادره اموال و املاک سران ایل

##### ب- اخذ مالیات

رضاشاه با مشاهده مواردی چند از جمله تمرد سران برخی از ایلهها برای استقلال از حکومت مرکزی، ناکافی بودن و یا تأخیر و تعویق و یا عدم پرداخت مالیات از سوی سران ایلات و عشایر به دولت مرکزی، ترغیب و تحریض بدنه ایل به غارت و غارتگری و ایجاد اختلال در مسیرهای تجارته کشور و در نهایت برقراری پیوندهای دوستانه سران برخی ایلات با دول خارجی و به ویژه روسیه و بریتانیا بدون توجه به دولت مرکزی، مصمم به خلع قدرت سران ایل گردید و برای نیل به این مقصود اقدام به سست کردن پایه منابع قدرت سرکردگان ایلات و عشایر در چند مرحله کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۲۵۲)

طبق مصوبه مجلس ششم، مجلس مالیات اغنام و احشام مصرحه در ماده هفتم قانون مالیات املاک اربابی مصوبه ۲۰ دی ماه ۱۳۰۴ را از تاریخ تصویب این قانون الغا کرد و اخذ بقایای مالیات مراعی و مواشی نیز موقوف نمود. این قانون که مشتمل بر یک ماده بود در جلسه بیست و یکم مرداد ماه ۱۳۰۷ش. به تصویب مجلس شورای ملی رسید. اما باوجود الغای مالیات اغنام و احشام از سوی مجلس، همچنان اخذ مالیاتهای غیرقانونی از ایلات و عشایر ساکن فارس انجام می‌گرفت. شکایتهایی که ایلات و عشایر فارس از خودسریهای مأموران مالی داشتند و به خصوص از اجحافتی که در زمان اسکان با اخذ مالیاتهای همچون «حق التعلیف» و «مالیات سرگله» نسبت به آنها روا داشته می‌شد، گواه براین امر می‌باشد. به عنوان نمونه، در نخستین ماههای سال ۱۳۰۸ش. - یک سال بعد از تصویب قانون فوق- رعایای طایفه سلوکلوی فارس در اعتراض به اخذ مالیات غیر قانونی اغنام و احشام از آنان، عریضه‌ای را به وساطت محمدتقی ذوالقدر از نمایندگان فارس خطاب به مجلس هفتم نگاشتند. (نصیری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷)

مالیات گیری از ایل قشقایی را «امین مالیه» انجام می‌داد. اداره مالیه خواستار تحصیل به موقع مالیات سالانه و تأدیه مالیات های عقب افتاده ایلی بود. براساس نظام نامه اسکان ایلات، قشقایی ها باید کشاورز می شدند و از پرداخت مالیات اغنام و احشام معاف می شدند (ساکما، ۳۵۰/۷۰۴۴: ۳۰ تا ۳۲)؛ اما قشقایی ها هزاران رأس اغنام و احشام داشتند که به بیلاق و قشلاق می‌رفتند؛ بنابراین مالیات اغنام و احشام همچنان گرفته می‌شد (ساکما، ۲۴۰/۸۹۷۸۱: ۱۳).

مأمورهای مالیه به همراه نظامیان، در محل تنگ خیاره بیضا از خانوارهای قشقایی مالیات گیری می‌کردند، علاوه بر فشار مالیات گاهی بر سر زمان و نحوه مالیات گیری از قشقایی ها بین اداره مالیه و حکومت نظامی اختلاف پیش آمده و حتی مالیات گیری به تعویق می‌افتاد. (زیلاب پور و دهقان نژاد، ۱۴۰۰: ۲۵)

سیاست مصادره اموال و املاک سران ایلات و عشایر از دوره پیش از سلطنت رضا شاه آغاز و با فراز و نشیب هایی در دوره پهلوی ادامه یافت، اما هیچگاه متوقف نشد. این سیاست با ضبط اموال خوانین ثروتمند ایلات شمال غرب ایران مثل اقبال السلطنه ماکویی و امیر عشایر

خلخال آغاز و در دوران سلطنت با مصادره اموال و املاک دیگر روسای ایلی ادامه یافت. (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۲۹۳-۲۹۴)

با تصویب و اجرای قانون تعویض املاک، در ۲۸ مهر ۱۳۱۱، از یک طرف باعث تضعیف موقعیت اقتصادی سران ایالت و عشایر شد و از طرفی تضعیف نفوذ معنوی آنان در میان پیروانشان شد. املاک معوضی که در اختیار سران ایالت و عشایر گذاشته شد دور از خاستگاه ایلی و عشیره ای آنها و اغلب نامرغوب بود که موجب طرح شکایات و بروز نارضایتی و مقاومت‌هایی در قبال اجرا این برنامه از سوی رؤسای ایالت و عشایر می‌شد که دولت برای نظارت بر این امر کمیسیونی به نام «کمیسیون تعویض املاک» تشکیل داد تا با ارزیابی املاک و بررسی وضعیت خریداران املاک بر حسن اجرا این برنامه نظارت و آن را ساماندهی کند. املاک علیخان سالار حشمت قشقایی در چهار دانگه کولار و قیروکارزین قیمت گذاری و به وزارت دارایی منتقل شد و در مقابل املاکی در درگز به جای آنها به او واگذار شد (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۵۳) املاک صولت الدوله نیز به همین ترتیب تعویض شد و به جای آنها دستور واگذاری چند ده خالصه در خراسان و تعویض املاک قشقایی با بختیارها صادر شد که بدیهی است که اجرای این برنامه کینه‌های نهفته میان دو ایل رقیب را تحریک کرده و بعد جدیدی به ستیزه‌های ایلی آن دو ایل می‌بخشید. البته مدتی بعد چون احساس کردند املاک واگذار شده در خراسان املاکی آباد و پردرآمد است به جای آنها املاکی در دهات اطراف شهربار و ورامین به ورثه صولت الدوله واگذار شد (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۵۳).

#### ۴-۲-۲- اقدامات فرهنگی

شاید سخن از برنامه بزرگی در حوزه فرهنگ برای ایالت و عشایر در دوره پهلوی اول که سیاست عشایری تحت الشعاع اهداف سیاسی و اجتماعی قرار داشت تا حدی غیر واقع بینانه به نظر آید. با این حال با توجه به آنچه در عمل در این حوزه رخ داد می‌توان گفت در حوزه فرهنگ، برنامه ریزی دولت برای ایالت و عشایر در دو محور سیاست سلبی و سیاست ایجابی خالصه می‌شد. برنامه ریزی برای اجرای سیاست متحدالشکل کردن لباس مردان و تغییر

پوشش زنان عشایری به عنوان سیاست سلبی یا فرهنگ زدایی بود و برنامه ریزی برای آموزش و یا تکمیل تحصیلات محصلان ایلی و عشایری، ایجابی. (حکمت، ۱۳۵۹: ۲۵۳)

### ۳-۲- سیاست اسکان ایلات و عشایر

سیاست انتقال اجباری، خط مشی ابتکاری از سوی دولت پهلوی نبوده است و پیش از آن نیز از سوی حکومت های صفویه و قاجاریه به اجرا در آمده بود. این سیاست از دیرباز در ایران خود را نشان داده و در دوره حکومت های صفویه و قاجاریه و در نهایت پهلوی اول به اوج خود رسید. حکومت ها از جمله حکومت پهلوی اول از اجرای این سیاست اهدافی را به جد دنبال می کردند. مهم ترین هدف آنها از لحاظ سیاسی از این جا به جایی کنترل و نظارت بر قدرت ایلات و افزایش امنیت در مرزها از طریق دفاع از مرزهای ایران از طریق استفاده از نیروی جنگاوری و روحیه سلحشوری عشایر بوده است. علاوه بر هدف کاهش توان نظامی ایلات، حکومت ها با این کار توان و قدرت اقتصادی عشایر را نیز ضعیف می کردند تا از شورش های احتمالی آنان جلوگیری نمایند.

سیاست اسکان ایلات و عشایر در دهه پایانی حکومت رضاشاه مورد توجه مخصوص دولت در کلیت سیاست عشایری واقع شد. (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۱۲)

سلاح هایی که عشایر در اختیار داشتند قدرتشان را به طور قابل توجهی افزایش می داد. لذا دولت پهلوی این را دریافته بود و در صدد خلع سلاح عشایر از طرق مختلف و از جمله راه اسکان آنان برآمد. اداره اسکان مسئول تخته قاپو کردن ایلات فارس بود؛ اما بر مبنای نظام نامه اسکان ایلات، استاندارها با تشکیل کمیسیون هایی متشکل از فرماندهان نظامی، رئیس مالیه، رئیس اداره اسکان و دیگر مقامات کشوری در باب اسکان ایلات تصمیم گیری می کردند (ساکما، ۳۰/۷/۰۴۴ : ۳۲ تا ۳۵۰). رؤسای اداره اسکان را وزارت داخله منصوب می کرد؛ اما استاندارها به همراه نظامیان، با اداره اسکان همکاری می کردند. رؤسای اداره اسکان ایلات در موضوع اسکان ایلات، گزارش هایی به استاندارها می دادند. افراد اسکان شده نامه هایی درباره مشکلات خود به استاندارها می نوشتند (ساکما، ۰۴۵۲۷۹/۲۹۳ : ۱۴). وزارت داخله نیز بخش نامه های اسکان ایلات را به طور مشترک به استانداری و اداره استان ابلاغ می کرد (ساکما،



۳۹۸۵ / ۲۳۰). با تأسیس اداره اسکان، حکومت نظامی قشقایی با آن اداره همکاری کرد؛ البته در بیشتر مواقع، نظامیان در کار اسکان دخالت می‌کردند (ساکما، ۲۷-۳۸۸۴/۳۸۸۳/۲۹۳ : ۹۸ : ۱۰) اداره اسکان برای پیشرفت اسکان، به نظامیان وابسته بود. حکومت نظامی قشقایی در کمیسیون اسکان شرکت می‌کرد و در عمل، در محل اسکان خانوارهای قشقایی تغییراتی می‌داد که از تعارض عملکردش با اداره اسکان نشان داشت (ساکما، ۳۵۰/۷۰۳۵).

به موجب نظام نامه تخت قاپوی ایلات در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، ماده اول؛ چادر نشینان ایران به سه دسته تقسیم می‌شدند: الف) آنهایی که در تمام مدت سال در چادر مقیم بوده که طبق ماده دوم ریش سفیدان و مشمولین آنها باید التزام بدهند که در مدت زمان معینی با صرف دارایی خود در هر نقطه که مایلند زمین خریداری کرده و در آن اسکان یابند. ب) آنهایی که نصف سال در زیر چادر هستند که رؤسا و ریش سفیدان آنها باید در مراتع ملکی مصرفی خود به ترک چادر نشینی ملزم و به رعیتی مشغول شوند. ج) ایلاتی که سه ماه از سال زیر چادر به سر می‌برند، پیرمردان و ریش سفیدان آنها باید در نقاط بیلاقی، برای توقف سرپرستان احشام، خانه بیلاقی بنا کنند.

دولت رضاشاه در برخی مواقع در تکمیل سیاست اسکان، اقداماتی مانند راه سازی و ایجاد خطوط شوسه و بعضاً آسفالته در مناطق ایلی و عشایری انجام می‌داد که تحت عنوان خدمات عمرانی از آن یاد می‌نمود. با وجود این تلاش دولت پهلوی در مورد اینکه مردمان عشایر را با اسکان در روستاها و شهرها با مظاهر تمدن آشنا کرده تا به یکجانشینی رغبت پیدا کنند با ناکامی مواجه گردید. (واعظ، ۱۳۸۸ : ۳۵۳-۳۲۶)

دولت پهلوی برای اجرای برنامه اسکان اقدام به سیاست های ایجابی و تشویق آمیزی مانند واگذاری اراضی و املاک خالصه به آنها نمود. شیوه کار به این شکل بود که اراضی و دهات خالصه به رایگان در اختیار برخی از ایلات و عشایر گذاشته می‌شد و حتی برخی مکان‌یافته‌های ایلی از پرداخت مالیات معاف و تشویق به خانه سازی می‌شدند. اما در همان حال آنها را مجبور به خرید زمین می‌کردند. از بررسی تطبیقی متون و منابع چنین برمی‌آید که اولویت واگذاری املاک و اراضی کشاورزی با ایلات و عشایری بوده است که بر اثر اجبار

دولت تبعید می‌شدند و در محل جدید این املاک و اراضی به آنها واگذار می‌شد. در سایر موارد سیاست واگذاری زمین یک اقدام عملی برای اسکان ایلات و عشایر و الزام آنها به سکونت و کشاورزی در اراضی بوده است و البته از نظر سیاستگذاران این برنامه دولت ماهیت تشویقی داشته است.

یکی دیگر از اقدامات فرهنگ سازانه دولت به هنگام اسکان ایلات و عشایر تغییر نام طایفه و محل اسکان آنان و تسری قانون متحد الشکل شدن لباس برای مردان و برداشتن حجاب از سر زنان به اجتماعات عشایری بود. اندیشه دولت مرکزی و قدرتمند و اندیشه مدرن سازی و گذشته زدایی از ایلات و عشایر (واعظ، ۱۳۸۸: ۳۶۶-۳۶۴) و از بین بردن نشانه های سنتی بود که به نظر دولت وقت از دلایل عقب ماندگی کشور به شمار می‌رفت را می‌توان از دلایل این اقدامات برشمرد. (هدایت، ۱۳۵۷: ۳۸۲)

#### ۴-۲- پیامدهای اقدامات ضدعشایری رضاشاه

##### ۴-۲-۱- شورشهای عشایری

خدمت نظام اجباری یکی از مواردی بود که با بیشترین مخالفت از جانب عشایر و ایلات رو به رو شد به همین دلیل در شورش عشایری جنوب نیز، یکی از عمده اعتراض‌های شورشیان که در فهرست خواست های آنها انعکاس یافت، عبارت بود از: عدم خلع سلاح ایل قشقایی و عدم الزام ایلات و عشایر در اعزام جوانان به خدمت نظام وظیفه؛ یعنی دو خواستی که دولت پهلوی، اجرای آن را برای تقویت ارتش و تأمین امنیت، کاملاً ضروری تلقی می‌کرد. خود سری های مجریان سیاست عشایری به خصوص نظامی ها نیز در این بین تشدید کننده درگیری ها بود.

در نگرشی کلی می‌توان علل و عوامل شورشهای عشایری را به قرار زیر برشمرد: عدم لحاظ ساختارهای ایلی در قانون نظام وظیفه (سربازگیری) و سیاست خلع سلاح؛ . خودسری های مجریان سیاست عشایری به ویژه نظامی ها در روند اجرای برنامه های دولتی برای ایلات

و عشایر؛ مخالفت ایلات و عشایر با آنچه دولت، اصلاحات و تجددخواهی می‌نامید و پایداری ایلات در قبال سیاست تمرکزگرایی شدید دولت و دفاع از قدرت از دست رفته.

### ۲-۴-۲- کاهش تولیدات عشایری

اقتصاد جامعه ایران در دوره پهلوی اول، بخش زیادی از مایحتاج دامی خود را، از قبیل گوشت، پوست و لبنیات، از تولیدات عشایر تأمین می‌نمود. حکومت می‌کوشید با سربازگیری از عشایر و بیرون بردن نیروهای جوان از روستاها امکان شورش‌های بالقوه را از آنها را بگیرد. هرچند اتخاذ این سیاست سبب شده بود رضاخان بتواند بر ایلات مسلط شود؛ با این حال کاهش نیروهای جوان و کارآمد در بین ایلات، تأثیر منفی بر محصولات تولیدی آنها گذاشت؛ به طوری که بعد از چند سال از اجرای سیاست‌های رضاخان در حوزه ایلات، شاهد کاهش شدید محصولات دامی در کشور بودیم. سیاست ناموفق اسکان سبب شد پس از شهریور ۱۳۲۰ ش.، ایل قشقایی دیگر به وضعیت پیش از اجرای برنامه اسکان باز نگردد و ایل قشقایی از نظر میزان جمعیت و وسعت مالکیت ارضی و تعداد دام کاهش یابد. همچنین بنا بر یک طرح آزمایشی در ۱۳۱۷ ش. از همراهی زن با چوپان جهت توجه بیشتر به امر زراعت ممانعت به عمل آمد که این امر باعث جمع نشدن فراورده های لبنی و ضرر اقتصادی فراوان شد.

### ۲-۴-۳- پیامدهای بهداشتی ناشی از یکجا نشینی

با ممانعت و بازداشت ایلات و عشایر از کوچ، و در نظر نگرفتن انگیزه ها و اقتضانات اکولوژیکی و اقتصادی کوچ و جلوگیری از بیلاق و قشلاق رفتن عشایر در این دوره، آنها ناگزیر از اقامت روی تل هایی از کود حیوانی شدند. در این شرایط جدید می بایست با انواع بیماری های ناشی از کثافت گود، با عوامل حکومتی سودجو که بودجه عمران عشایر را اختلاس می نمودند، دست و پنجه نرم کنند. (حکمت، ۱۳۷۹: ۲۵۸-۲۶۰)

افراد تازه اسکان داده شده به علت غیر بومی بودن و در اثر عواملی چون عادت نداشتن به آب و هوای محل زندگی جدید، عدم رعایت بهداشت، نبود آب شرب بهداشتی و... به بیماری هایی چون مالاریا، حصبه، ورم طحال، اسهال خونی، سل و... مبتلا می شدند.

#### ۴-۴-۲- کمرنگ شدن هویت ایلی

با وجود اقداماتی چون تغییر نام طایفه و محل اسکان ایلات و تسری قانون متحد الشکل شدن لباس برای مردان و برداشتن حجاب از سر زنان به اجتماعات عشایری توسط حکومت که با اندیشه دولت مرکزی و قدرتمند و مدرن سازی صورت می‌گرفت، این امر در واقع تهدید هویت نمادین ایلات و عشایر بود، در حالیکه ایلات و عشایر، خود با آنچه دولت، اصلاحات و تجددخواهی می‌نامید، مخالف بودند. از نظر دولت، حتی سیاه چادرهای عشایر نیز مظهر عقب ماندگی و بی تمدنی بود.

#### ۴-۴-۵- عدم تجانس و پذیرش بین عشایر و مردمان بومی محل اسکان

تفاوت اقلیم مناطقی که عشایر ناچار به اسکان در آن مناطق می‌شدند و نیز تفاوت‌های فرهنگی ناشی از تفاوت مذهب، آداب و رسوم و نیز مشکل زبان و برقراری ارتباط بین ایلات و عشایر و مردم بومی از دیگر علل شکست سیاست اسکان ایلات و عشایر در دوره رضاشاه بود. از طرف دیگر مکانهای جدید اغلب، توان جذب نیروی کار جدید را نداشتند و تعویض املاک نیز نتوانست مانع از جاکنندگی عشایر از مناطق خود شود. از طرف دیگر عشایری که نسل اندر نسل کوچرو و دامپرور بودند تبحری در زمینه کشاورزی و اقتصاد مبتنی بر خرده مالکی نداشتند.

#### ۴-۴-۶- شکست سیاست سربازگیری از ایلات

در سال‌های اولیه سربازگیری، بعضی از سربازان بدون اطلاع خانواده خود از سربازی فرار می‌کردند و مأموران برای بازداشت آنها به ایل آنها می‌رفتند و خانواده آنها را تحت فشار قرار می‌دادند. مسئله فرار مشمولان وظیفه، به‌ویژه مشمولان ایلاتی، به دلایل فرهنگی و اجتماعی و نیز به دلیل ناهماهنگی نظام وظیفه اجباری با زندگی و معیشت آنها، در سال‌های حکومت رضاخان و پس از آن بسیار رواج داشت. (نیازی وشالچی، ۱۳۹۲: ۱۴۳) فرمانداران نظامی به مناطق ایلی فرستاده می‌شدند و از افراد ایل سرباز وظیفه می‌خواستند، کسانی که مقاومت می‌کردند، جریمه می‌شدند و به زندان می‌افتادند. حتی در برخی مواقع اعدام هم می‌شدند. دستاویز این قبیل اعمال این بود که افراد ایل از قانون سرپیچی کرده‌اند. این قبیل سیاست‌ها

تأثیر متفاوتی بر مردم ایلات گذاشت، اما باید گفت تأثیر در مجموع مخرب و خانمان‌برانداز بود. طبیعتاً در این زمان مقاومت‌هایی در برابر این سیاست پهلوی وجود داشت، اما مبارزه با منابع روزافزون نظامی، اقتصادی و اداری پهلوی روزبه‌روز دشوار می‌شد یا در شرایط نابرابرتری صورت می‌گرفت. (فوران، ۱۳۸۸: ۳۴۸)

#### ۴-۲- شکست طرح اسکان و خسارات اقتصادی ناشی از آن

با وجود همه کوشش‌های حکومت پهلوی اول در اجرای سیاست اسکان عشایر و بکارگیری همه امکانات اداری، اجرایی و خصوصاً نظامی برای اجرای این طرح، ایجاد روستاها و برخی راه‌های ارتباطی و... سیاست اسکان عشایر در زمان پهلوی اول با شکست روبرو شد و با سقوط رضا شاه و فضای آزادی بعد از شهریور ۱۳۲۰، خانه‌ها و روستاهای طرح اسکان را خراب کرده، دوباره به زندگی کوچ نشینی روی آوردند.

#### نتیجه‌گیری

ایلات و عشایر قشقایی در تاریخ ایران تا روزگار معاصر همواره اهمیتی فراوان داشته‌اند. نگاهی به سلسله‌های حکومتی و دگرگونی‌هایی بزرگ که در تاریخ کشور رخ داده است، این مسأله را بیان می‌دارد. اهمیت و نقش عشایر قشقایی اما با حرکت جامعه به سوی تجدد کاهش یافت. پس از انقلاب مشروطیت ایران و بدنبال آن شروع جنگ جهانی اول و از همه مهم‌تر نمایان شدن ناتوانی و ضعف پادشاهان قاجار در تامین منافع دولت‌های استعماری به ویژه انگلستان، زمینه قدرت‌گیری یک حکومت استبدادی و تمرکز گرایانه به رهبری رضاشاه و حمایت‌های همه‌جانبه و فزاینده انگلستان فراهم شد. رضا شاه که خود یک فرد نظامی بود، حکومت خود را بر مبنای ارتش و نیروهای نظامی بنیان نهاده بود. از این رو از همان آغاز در صدد مهار نیرو و قدرت نظامی ایلات و عشایر آن هم در جغرافیایی پهن‌آور و متلاطم ایران آن روز بر آمد، عشایر که از سابقه زندگی طولانی در ایران برخوردارند، عمدتاً در خارج از شهرها زندگی می‌کردند و به این ترتیب دور از دسترس ماموران دولتی بودند و همچنین قانون و مجموعه قوانینی که شهروندان را مجبور به پذیرش و تبعیت از آن بودند، مشمول آنان نمی‌شد.

شد. عشایر آزادی بیشتری نسبت به آحاد جامعه ایران داشتند و شکل سنتی زندگی و کوچ روی و پیلان و قشلاق‌های متعدد، امکان نظارت دولت مرکزی را بر آنان کاهش داده بود و علاوه بر این آنان به طور سنتی دارای سلاح بودند. از این جهت رضاشاه برای مهار این نیروی مرکز‌گريزانه دست به یکجانشینی و اسکان اجباری عشایر بود که با مقاومت شدید عشایر مواجه گردید و در پایان با تحمیل خسارت‌های جانی و مالی فراوان بر عشایر با شکست روبه‌رو شد.

سیاست عشایری دولت و حتی رفتار خشونت‌آمیز و سرکوب‌گرایانه مجریان تحت فرمان رضاشاه با سکوت نسبی جامعه روشنفکری آن روزگار روبه‌رو شد، زیرا در پندار آنان دولت پهلوی همان دولتی بود که می‌توانست ساختار قدرت را متمرکز و اوضاع اجتماعی را مدرن سازد. از طرفی مصوبات مجلس در باره جامعه عشایری به آنجا ختم شد که در مناطق ایلی و عشیره‌ای مثل فارس، نماینده ایل قشقایی، از یک حوزه انتخابیه به مجلس راه بیابد و تصویب بیش از نیمی از مصوبات مجلس برای سیاست اسکان، نشان از نوعی شتابزدگی و فرم‌گرایی در سیاستگذاری داشت.

حکومت پهلوی اول که در جهت اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی استعمار می‌خواستند، قدرت سیاسی متمرکز و بلامنازعی به وجود آوردند، کمر به نابودی عشایر بسته بودند؛ عداوت و «بیدادگری» بیش از نیم قرن حکومت پهلوی با عشایر و متقابلاً عشایر با حکومت پهلوی، با فروپاشی آن رژیم به نقطه پایان رسید. عداوت و کینه‌ای که به دلیل جابجاییها و تبعیدهای بی دلیل و زورگوییهای فراوان و کشت کشتارهای غیر انسانی هرگز به آشتی تبدیل نشد.

## کتابنامه

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۲). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
۲. ابرلینگ، پیر (۱۳۸۳). *کوچ نشینان قشقایی فارس*. ترجمه فرهاد طیبی پور. تهران: شیرازه.
۳. احمدی، حمید (۱۳۷۸). *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*. تهران: نی.
۴. امان الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۷۴). *کوچ نشینی در ایران، پژوهشی درباره ایلات و عشایر*. تهران: آگاه.
۵. بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایری فارس*. تهران: نقره.
۶. حسینی شیرازی، میرزا حسن (۱۳۱۲). *تاریخ فارسنامه ناصری*. تهران: چاپ سنگی.
۷. حکمت، علی اصغر (۱۳۷۹). *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*. تهران: وحید..
۸. زیلاب پور، احمد و مرتضی دهقان نژاد (۱۴۰۰). «تحلیلی برسیاست اسکان دولت پهلوی اول در ایل قشقایی»، *پژوهش‌های تاریخی*، س ۵۷، ش ۱، ص ۱۹-۳۸.
۹. سایکس، پرسی، تاریخ ایران، ترجمه: محمد تقی فخر، داعی گیلانی، ج ۲، چ پنجم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
۱۰. شهبازی، عبدالله (۱۳۶۶). *ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس)*. تهران: نی.
۱۱. علی نظری، اشرف و میلاد یزدان پناه (۱۳۹۸). «ساخت سیاسی اجتماعی ایل و بازنمایی سازوکارهای مشروعیت بخش قدرت: مطالعه ی موردی ایل قشقایی». *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۱۲، ش ۲.
۱۲. فوران، جان (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۹.
۱۳. قهرمانی ابیوردی، مظفری (۱۳۷۳). *تاریخ وقایع عشایری فارس*. تهران: علمی.
۱۴. کرزن، جرج ن (۱۳۸۷). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. کرونین، استفانی (۱۳۷۷). *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران*. ترجمه غلامرضا علی بابایی. تهران: خجسته.
۱۶. کشکولی، سیاوش، نامه یاور محمد پروین حاکم نظامی قشقایی و شش ناحیه به الیاس خان، مورخه ۱۳۰۴/۱۱/۱۴، اسناد خصوصی سیاوش کشکولی.

۱۷. مطهری زاده، موسی (۱۳۸۳). ناصر دیوان کازرونی به روایت اسناد. تهران: نشر کازرونیه.
۱۸. مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. ج ۵. تهران: ناشر.
۱۹. میر، ناصر (۱۳۷۷). «خاندان میر در تبعید». *لرستان پژوهی*. س ۱، ش ۳.
۲۰. میرزائی دره‌شوری، غلامرضا (۱۳۸۱). *قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. نصیری و دیگران (۱۳۹۳). «پژوهشی درباره تخته قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکا به اسناد تاریخی». *گنجینه اسناد*، س ۲۴، دفتر دوم، ص ۶-۲۷.
۲۲. نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹). *دولت رضا شاه و نظام ایلی (تاثیر ساختار دولت قدرت گرای رضاشاه بر نفوذ قبایل و عشایر)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. نیازی محمد و وحید شالچی (۱۳۹۲). «شکل‌گیری نظام‌وظیفه در پیوند با پروژه ملت‌سازی حکومتی دوره پهلوی اول»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، س ۴، ش ۲، ص ۱۴۱-۱۵۹.
۲۴. واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸). *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*. تهران: تاریخ ایران.
۲۵. هدایت، مهدیقلی (۱۳۵۷). *خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*. تهران: زوار.
۲۶. ریشار، یان (۱۳۶۹). *اقتباس‌های فرهنگی مشرق از مغرب*. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: آستان قدس رضوی

#### اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۰/۷۰۴۴ : ۳۲ تا ۳۵۰
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۴۵۲۷۹/۲۹۳ : ۱۴
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۳۰ / ۳۹۸۵
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۷-۳۸۸۴/۲۹۳/۹۸ : ۱۰
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۵۰/۷۰۳۵
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۵۰/۷۰۴۴ : ۳۰ تا ۳۲
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴۰/۸۹۷۸۱ : ۱۳